

۳ دیدگاه درباره رابطه ذهن و بدن در فلسفه ذهن

دو دیدگاه متضاد درباره رابطه ذهن و بدن در فلسفه ذهن وجود داشته‌اند: دوگانه‌انگاری جوهری که به دو جوهر متمایز قائل است و فیزیکیالیسم تحویل‌گرا که حالات ذهنی را به حالات فیزیکی تحویل می‌برد.



دو دیدگاه متضاد درباره رابطه ذهن و بدن در فلسفه ذهن وجود داشته‌اند: دوگانه‌انگاری جوهری که به دو جوهر متمایز قائل است و فیزیکیالیسم تحویل‌گرا که حالات ذهنی را به حالات فیزیکی تحویل می‌برد. به گزارش خبرگزاری مهر، یکصد و سیزدهمین جلسه گروه علمی فلسفه مجمع عالی حکمت اسلامی با موضوع دوگانه‌انگاری جوهری و فیزیکیالیسم جوهری با ارائه بحث دکتر یاسر پوراسماعیل و با حضور اعضای در اتاق جلسات مجمع عالی حکمت اسلامی برگزار شد.

اکنون گزارش کوتاهی از این نشست را با هم می‌خوانیم:

دو دیدگاه متضاد درباره رابطه ذهن و بدن در فلسفه ذهن وجود داشته‌اند: دوگانه‌انگاری جوهری که به دو جوهر متمایز (بدن مادی و نفس مجرد) قائل است و فیزیکیالیسم تحویل‌گرا که حالات ذهنی را به حالات فیزیکی تحویل می‌برد. دیدگاه سومی میان این دو دیدگاه مطرح شده است که امروزه بیشتر فیلسوفان ذهن بدان قائل‌اند: دوگانه‌انگاری ویژگی‌ها یا فیزیکیالیسم غیرتحویلی (که تقریرهای گوناگونی دارد)؛ طبق این دیدگاه ویژگی‌های ذهنی از ویژگی‌های فیزیکی متمایزند (آنها را نمی‌توان به ویژگی‌های فیزیکی تحویل برد). پیش‌فرض این دیدگاه فیزیکیالیسم جوهری است؛ یعنی همه جواهر و از جمله انسان‌ها، فیزیکی‌اند. اخیراً فیلسوفانی همچون سوزان اشنایدر ادعا کرده‌اند که دوگانه‌انگاری ویژگی‌ها نمی‌تواند فیزیکیالیسم جوهری را بپذیرد.

ساختار کلی استدلال او برای این مدعا چنین است:

۱. دو تلقی از جوهر وجود دارد: نظریه بسته‌ای (bundle) و نظریه زیرنهاد (substrata).

۲. طبق هیچ یک از دو تلقی، در کنار فیزیکیالیسم غیرتحویلی، نمی‌توانیم جوهر فیزیکی داشته باشیم.

نظریه بسته‌ای: جوهر عبارت است از مجموعه‌ای از ویژگی‌های ذاتی یک شیء که با رابطه تحلیل‌ناپذیری مانند هم‌حضوری کنار هم قرار گرفته‌اند.

نظریه زیرنهاد: جوهر عبارت است از جزئی عریان به‌علاوه ویژگی‌هایش.

طبق فیزیکیالیسم غیرتحویلی، ویژگی‌های ذهنی از ویژگی‌های فیزیکی متمایزند. به‌علاوه، برخی ویژگی‌های ذهنی مانند آگاهی برای ذهن، ذاتی‌اند. پس اگر ذهن، جوهری فیزیکی باشد (با ویژگی‌هایی ذهنی) و تصور ما از جوهر تصور بسته‌ای باشد، جوهر ذهن متشکل خواهد بود از برخی ویژگی‌های ذهنی و فیزیکی که برای آن ذاتی‌اند. و از آنجا که ویژگی‌های ذهنی، طبق این دیدگاه، از ویژگی‌های فیزیکی متمایزند، جوهر ذهن نمی‌تواند فیزیکی باشد بلکه دست‌کم بخشی از آن غیرفیزیکی است.

اشکال: چرا جوهر بسته‌ای متشکل از ویژگی‌های ذهنی و فیزیکی را فیزیکی ندانیم؟

پاسخ: چنین ادعایی نیازمند استدلال است؛ زیرا اینکه مجموع امور فیزیکی و غیرفیزیکی، فیزیکی است بدیهی نیست.

اشکال: چرا ویژگی‌های پدیداری و آگاهانه را ویژگی‌های ذاتی ذهن بدانیم و نه ویژگی‌های عرضی؟

پاسخ: عجیب است که ویژگی‌ای، مانند ویژگی‌های پدیداری، از ویژگی‌های بنیادی جهان باشد اما ذاتی هیچ چیزی نباشد، بلکه تنها ویژگی‌های ذاتی ذهن/مغز ویژگی‌های فیزیکی‌اند. اگر چنین چیزی درست باشد، زامبی‌ها هم باید ذهن داشته باشند اما طرفدار دوگانه‌انگاری ویژگی‌ها مخالف چنین ادعائی است.

اشکال: می‌توانیم دیدگاهی تقلیلی درباره «ذهن» داشته باشیم و آن را صرفاً کوتاه‌نوشتی از ویژگی‌های ذهنی بدانیم. در این صورت ذهن جوهر یا حامل ویژگی‌های ذهنی نخواهد تا ویژگی‌های ذهنی برایش ذاتی باشند.

پاسخ: در این صورت حامل ویژگی‌های ذهنی چیست؟ شخص یا خویشتن؟ آنها هم به همین مشکل ذهن دچارند. مغز؟ در این صورت اگر مغز حامل ویژگی‌های آگاهانه و پدیداری است، اساساً چرا باید جوهری فیزیکی قلمداد شود؟ به‌علاوه، طبق دیدگاه بسته‌ای، جوهر مجموعه ویژگی‌هاست؛ پس چرا باید این تلقی که ذهن مجموعه ویژگی‌های ذهنی است مشکلی برای جوهر بودن ذهن ایجاد کند؟

دیدگاه بسته‌ای به دو صورت قابل تقریر است: (۱) جوهر را دسته‌ای از ویژگی‌های کلی (کلیات) بدانیم و (۲) جوهر را دسته‌ای از ویژگی‌های جزئی (تروپ) بدانیم. طبق (۲) مشکلی نیست، اما طبق (۱) این مشکل پیش می‌آید که، از طرفی، هر دو چیزی که

مجموع کلیات یکسانی هستند باید جوهر یکسانی باشند، و از آنجا که ویژگی‌ها را کلی می‌دانیم و جوهر را بسته‌ای از کلیات، باید اشیائی را که ویژگی‌های یکسانی در بردارند، یکی بینگاریم. اما اشکال اول به دیدگاه زیرنهاد مطرح نمی‌شود؛ چه طرفدار کلیات باشیم و چه تروپ، اشیا می‌توانند با ویژگی‌های یکسان همچنان متمایز باشند. البته هر دو تقریر مشکل دیگری دارند و آن این است که آیا خود رابطه هم‌حضوری که قرار است ویژگی‌ها را کنار هم نگاه دارد، خود یک ویژگی نیست و دچار تسلسل نمی‌شویم؟

زیرنهادها دو نقش ایفا می‌کنند: الف) زیرنهادها ویژگی‌ها را مصداق می‌بخشند و بدین ترتیب ویژگی‌ها به وسیله جزئی واحدی کنار هم قرار می‌گیرند، ب) از آنجا که هر زیرنهادی مجزا و یگانه است، اشیا به وسیله آنها از یکدیگر متمایز می‌شوند، حتی اگر ویژگی‌های یکسانی داشته باشند. البته زیرنهادها محسوس نیستند؛ ما همواره آنها را از طریق ویژگی‌ها ادراک می‌کنیم و نمی‌توانیم ادراکی حسی از خودشان به طور مستقیم داشته باشیم. معمولاً زیرنهادها به صورت جزئی‌های عربانی تصور می‌شوند که عاری از هرگونه ویژگی‌اند.

حال فرض کنیم که دوگانه‌انگاری ویژگی‌ها نظریه زیرنهاد را بپذیرد. چرا باید زیرنهاد مورد نظر واقعاً فیزیکی باشد؟ تفرد یا تشخیص جوهر (تأحیدی) به ویژگی‌هاست (خود جزئی عریان به‌تنهایی نمی‌تواند تشخیصی به دست دهد؛ ویژگی‌های زمانی و مکانی و ... هستند که موجب تمایز یا تفرد آن می‌شوند). در این صورت، با همان مشکل قبلی مواجه می‌شویم؛ اگر ویژگی‌های ذهنی در تفرد جوهر فیزیکی دخالت دارند، چرا باید آن را جوهری فیزیکی (و نه دست‌کم جوهری هم فیزیکی و هم ذهنی) بدانیم؟